

دولت نظریف با همراهی شاهده حکیم‌آوا بانوی موزیسین هم‌دیارش اواخر آبان‌ماه بیه ایران آمد و در جشنواره موسیقی نواحی حضور یافت. او اعتقاد دارد که موسیقی تاجیک، ارمنی و آذری برگرفته از موسیقی ایران است.

به گزارش ایلنا، اگر بنا باشد از تاثیر موسیقی ایران بر کشورهای منطقه بگوییم باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که مناطقی که روی نوار مرزی ایران قرار گرفته‌اند موسیقی با قدمت‌تری دارند و هرچه به مراکز استان‌ها نزدیک می‌شویم از این قدمت کاسته می‌شود اما در مقابل شهرهای مرکزی کشور از موسیقی شهرهای همسایه خود تاثیر گرفتند. همین اتفاق در ابعاد بزرگتر، در کشورهای همسایه رخ داده است. یعنی اینکه موسیقی بخشی از خراسان به موسیقی افغانستان و بخش‌های دیگر آن به موسیقی ترکمن و منطقه کنول شباهت دارد. حال که از موسیقی شرق کشور یاد شد باید بداند استان خراسان بسیار گسترده است و به لحاظ موسیقایی دارای تنوع در نحوه نواختن سازها و نواها و مقام‌هاست، در موسیقی ترکیه نیز می‌توان شباهت‌های بسیاری در نوع سازبندی‌ها، نحوه نواختن آن‌ها و مقام‌ها و قطعات یافت. موسیقی خوزستان هم تاثیر گرفته از موسیقی عربکبستان، هم موسیقی‌های هم‌جوار است. مخلص کلام اینکه این شباهت و تاثیر گذاشتن و تاثیرپذیری‌ها در تمام مرزهای ایران قابل مشاهده و تحلیل و بررسی است.

موسیقی تاجیک، ارمنی و آذری برگرفته از موسیقی ایران

موسیقی تاجیکستان، ارمنستان و آذربایجان هم با موسیقی مناطق شمال و شمال غربی کشور دارای مشترکاتی هستند. موضوع جالب توجه اینکه تاجیکستان با اینکه مرز مستقیمی با ایران ندارد اما با این حال موسیقی و سازهای موزیسین‌های تاجیکستانی با موسیقی ایران دارای شباهت‌ها و مشترکاتی جدی است. این در حالی است که افغانستان و پاکستان، از همسایگان تاجیکستان، هم موسیقی‌شان به نوعی برگرفته از موسیقی ایران است. گفتنی است «شنش مقام» شامل مجموعه‌ای از مقام‌های موجود در موسیقی تاجیک سال‌ دوهزار در فهرست کهن‌ترین سبک‌های موسیقایی و دارای غیر مادی ثبت جهانی شده است. حضور دولت نظریف (نوازنده موسیقی‌دان و خواننده که در کشور تاجیکستان یکی از هنرمندان مطرح معاصر محسوب می‌شود) در پانزدهمین جشنواره موسیقی

نوازنده و خواننده تاجیک:

شنش مقام تاجیکی را از موسیقی ایران گرفته‌ایم



بهنای‌ای نبود تا ایلنا طسی گفتگویی درباره موسیقی تاجیک از او س‌والاتی بپرسد. شاهده حکیم‌آوا بانوی هنرمند تاجیک و نوازنده هم هنرمند دیگری بود که دولت نظریف را در سفر به ایران همراهی کرده بود. او در زمینه اجرای موسیقی فولک خطه بدخشان و خجند فعالیت می‌کند. گفتنی است دولت نظریف بر اشعار و ترانه‌های تاجیکی اشرف دارد و نوازنده چندین ساز است.

دولت نظریف در ابتدای صحبت‌هایش، ضمن ابراز خوشحالی از حضورش در ایران گفت: خوبی داشتن مشترکات فرهنگی و اجتماعی این است زمانی که فردی به کشور همسایه می‌رود احساس می‌کند در مملکت خودش است و احساس غربت نمی‌کند. در این میان هنر موسیقی نه تنها زبان مشترک بلکه فرهنگی است که هنرمندان را به هم وصل می‌کند. به همین دلیل است وقتی فری در رویدادی در کشور همسایه حضور می‌یابد حتی اگر کسی را نشناسد احساس می‌کند با آن‌ها دوست است و همگی از یک خانواده هستند. به نظرم یکی از مزایای مهم جشنواره‌ها همین دیدارها و تعاملات است که اگر به اتفاقاتی چون برگزاری ورکشاپ بی‌انجامد پربارتر، با اهمیت‌تر و موثرتر هم خواهد شد.

این هنرمند تاجیک در ادامه درباره موسیقی کشورش توضیح داد: بدون شک موسیقی تاجیکستان به دلیل قدمت‌ی که دارد مانند موسیقی‌های همسایگان دیگر خود دارای گونه‌های مختلفی است که الان نمی‌توان درباره آنها توضیح داد. اما آنچه می‌توان به طور کلی گفت این است که

اما آنچه اهمیت دارد این است به اصالت‌ها پایبند باشیم. در موسیقی کشور ما نیز طی سال‌های اخیر اتفاقاتی رخ داده که نتیجه آن را در آثار موجود می‌شنویم. به هر حال بدعت‌ها و ابراز خلاقیت‌هایی رخ داده اما اصل موضوع این است که به اصل و خاستگاهی که ما به جایگاه امروزی رسانده احترام بگذاریم.

نظریف در ادامه بر تبدلات فرهنگی هنری هنرمندان مسلمان کشورهای هم‌جوار تاکید کرد. او گفت: قطعا اینکه هنرمندان کشورهای مختلف با فرهنگ و هنری مشترک چند روزی در کنار هم قرار می‌گیرند بهترین اتفاقی است که در جشنواره‌ها رخ می‌دهد.

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: از میزبانی شما ایرانی‌ها در شهر گرگان بسیار لذت بردم و همانطور که در ابتدای صحبت‌های‌ام به آن اشاره کردم بخش مهم جشنواره موسیقی نواحی که تجربه حضور در آن را داشتم نشست‌های پژوهشی بود که هر روز در کنار اتفاقات اجرایی جشنواره رخ می‌داد.

به نظرم آنچه نشست‌های برگزار شده را با ارزش کرده، انتخاب موضوعات آن‌هاست که باری به هر جهت نبوده است.

وی افزود: انتقادی که دارم این است که مباحث انتخابی مقولات گسترده‌ای هستند که در یک جلسه نمی‌توان به آن‌ها پرداخت و به یک جمع‌بندی مشخص رسید. لذا بهتر است برگزارکنندگان بخش پژوهش و واکاوی‌های فرهنگی، هنری و تاریخی را در قالب کارگاه، نشست یا هر اسم دیگری که دارد، جدی‌تر بگیرند.

توجه به ترانه‌ها و افسانه‌های عامیانه به ماندگاری موسیقی می‌انجامد

او اذعان داشت: یکی دیگر از موضوعاتی که در موسیقی کشورها باید به آن توجه کنیم موسیقی و ترانه‌های عامیانه است.

مردم همه کشورها اغلب ترانه‌ها و افسانه‌های قدیمی و فولکلوریک را دوست دارند. پس با این حساب با زنده نگاه داشتن این بخش خواهانهای موسیقی اصیل و گشنگان را زنده نگاه خواهیم داشت.

نظریف در پایان ضمن تشکر مجدد ایرانی‌ها و استقبال‌شان از موسیقی تاجیکستان گفت: امیدوارم جشنواره موسیقی نواحی که به دوره پانزدهم رسیده بیش از قبل از وجود هنرمندان کشورهای همسایه و کشورهای دوتر پهره برده، چرا که ایجاد چنین بستری به نفع هنرمندان همه هنرها و موسیقی اصیل و باهویت است.

کارگردان فیلم سینمایی «بی‌آبان»:

وجدان مفهومی ست که جامعه امروز ایران به آن نیاز دارد

یکی از دلایلی که فیلم فضای متفاوتی دارد همین مسئله است که ما به درگیری‌های درونی می‌پردازیم.

«بی‌آبان» در برخی سکانس‌ها یادآور فیلم «بدون عشق» زویاگیئتسف بود، آیا از این فیلم الگو گرفته‌اید یا این شباهت تصادفی است؟

مختصاً از آن فیلم که به نظرم فیلم خیلی خوبی هم هست، الگو نگرفته‌ام اما از آن سببمنه قطعاً تاثیر گرفته‌ام. به فیلمسازی چون کریستف کیشلوفسکی و نوری بیلگه جیلان علاقه دارم و به طور کل این سینمای متفکر را بیشتر از سینمای سرگرم‌کننده می‌پسندم. ما -ایین حصال کار تجاری هم بودند که البته زیبایی‌ها و فضای خاص خود را دارد اما من سعی کردم از مدیوم تئاتر فاصله بگیرم و با مدیوم سینما فیلم بسازم. سکانس پلان‌ها، لانگ‌شات‌ها و… همه نشانه‌های سینمایی هستند یا حتی ده دقیقه پلان فیلم شما دیالوگی نمی‌شوید و همه چیز در سکوت اتفاق می‌افتد.

در فیلم «بی‌آبان» شخصیت اصلی درگیر یک عذاب وجدان است که در سال‌ها با او همراه بوده و این مسئله باعث شده تا در شخصیت او نیز این عذاب وجدان تاثیر بگذارد.

نشانه‌هایی مثل وسواس که در شخصیت اصلی شاهد هستیم را با منطق روانشناختی به فیلم اضافه کردید یا این ویژگی‌های رفتاری دلایل دیگری دارد؟

یکی از دروسی که در دانشگاه تدریس می‌کنم مبحث شخصیت‌شناسی است، من درباره این‌ موضوع کتاب منتشر کرده‌ام و در مقطع لیسانس و فوق لیسانس شخصیت‌شناسی را درس می‌دهم و تا حدی که لازم باشد به روانشناسی، کهن الگو و اسطوره هم شناخت دارم. نشانه‌هایی که در شخصیت این فیلم می‌بینید قطعاً دلایلی روانشناختی هم دارد.

فیلم «بی‌آبان» در کارنامه سینمایی‌ام شخصی‌ترین کار من است. وقتی انسان با بیرون از خودش کشمکش دارد، جذابیت‌های زیادی در اثر شاهد هستیم که المان‌هایی چون تعلیق ایجاد می‌کند ولی کشمکش درونی را در قالب یک اثر سینمایی به سختی می‌توان نشان داد.

شده‌اند و رمان‌های زیادی نوشته شده‌اند که مطرح‌ترین آن‌ها «جنایات و مکافات» داستایوفسکی است.

ما با همین مضمون «بی‌آبان» را ساختیم و البته باید بگویم ایده اولیه قصه واقعی است،

چند سال پیش مرید در شیراز به پانگاه مراجعه کرده و گفته ۱۵ سال پیش دختر بچهای را کشته و دفن کرده، سپس مأموران به محل دفن آن کودک می‌روند و می‌بینند که آنجا توابان شده و امکان بررسی حقیقت ماجرا وجود ندارد اما آن مرد اصرار دارد که تکلیفش را روشن کنند چرا که خودش دو فرزند دختر دارد که دیدنشان برایم عذاب‌آور است.

با وجود اینکه این ایده واقعی است، در فیلم «بی‌آبان» مشخص نیست که آیا توهم قاتل بودن دارد.

بله من تمعداً این کار را کردم، مهم نیست که این موضوع واقعیت دارد یا توهم ذهن شخصیت اصلی است، این دل‌مشغولی و عذاب نشان می‌دهد که ما حسیی به نام وجدان در درون خودمان داریم که بازخواستمان می‌کند و اگر هم ارتکاب قتل توهم است، این توهم و تصور برای آن فرد متوهم واقعی است و در مفهوم به همین دلیل واقعی یا غیرواقعی بودن موضوع اهمیتی ندارد وقتی چنین سنی داریم شب نمی‌توانیم بخوابیم و در عذاب هستیم. امروز جامعه ما به وجدان احتیاج دارد، اگر وجدان داشته باشیم دروغ نمی‌گوییم، دزدی نمی‌کنیم، دچار فساد و کلاه‌برداری نمی‌شویم. من این مفهوم را خیلی مهم می‌دانم و به همین دلیل به سراغ آن رفتم و سعی کردم فیلم را تا حدی در شمالی غیر تجاری بسازم تا مخاطب برای دیدن و تفکر کردن به سینما بیاید.

چرا با وجود اینکه قصه واقعی در شیراز رخ داده، به عنوان نویسنده و کارگردان قصه خود را به منطقه‌ای دیگر و در دل طبیعت روایت کردید و مفهوم طبیعت را به این اثر اضافه کردید؟
طبیعت زاینده‌گی دارد، لطافت و آفرینشگری که انسان با بیرون از خودش کشمکش در دل طبیعت است و تقابل مرگ و نیستی با طبیعت نمود بیشتری پیدا می‌کند. به همین دلیل در بسیاری از سکانس‌های کلیدی از جلوه‌های طبیعت هم استفاده

سخت‌ترین روزهای زندگی من در ایران بود

به‌خاطر مشکلات اقتصادی و تورم

در ایران تورم ۴۰ درصد است

و مردم در فقر و محرومیت زندگی می‌کنند

و مردم در فقر و محرومیت زندگی می‌کنند

و مردم در فقر و محرومیت زندگی می‌کنند

و مردم در فقر و محرومیت زندگی می‌کنند

و مردم در فقر و محرومیت زندگی می‌کنند

و مردم در فقر و محرومیت زندگی می‌کنند

و مردم در فقر و محرومیت زندگی می‌کنند

و مردم در فقر و محرومیت زندگی می‌کنند

و مردم در فقر و محرومیت زندگی می‌کنند

فرهنگی

نگاه

شریعتی، مرا بیوس و چند ماجرا

احمد زنجیر



«شریعتی بدون روتوش» تازه‌ترین

مستندی است که درباره زندگی،

افسکار و شخصیت دکتر علی

شریعتی مزینایی ساخته شده و در

تلاش است از درپچه ذهن خانواده،

دوستان و شاگردان تصویری

متفاوت از او ارائه کند. در میان

اندیشمندان معاصر ایران، دکتر علی شهیدی از جمله نام‌های آشنا برای خاص و عام است، حتی اگر کسی با افکار و سبک زندگی او آشنایی کامل نداشته باشد، بارها این اسم را شنیده. به این دلیل که علی شریعتی موقعیتی دوگانه میان طیف‌های مختلف داشته است و تا سال‌ها اندیشه‌ها و نوع نگرش او به اسلام، محل تعارض بود. البته همچنان هست، اما نه تا حدت و شدت گذشته. شریعتی قرائت متفاوتی از دین اسلام ارائه کرد که پیش از انقلاب به مذاق جامعه سنتی خوش نیامد. سوگیری علیه او تا سال‌ها بعد از انقلاب ادامه داشت و زمان زیادی طول کشید تا اندیشه‌های شریعتی، تفسیری درست پیدا کند. از آن سو، همچنان شخصیت و اندیشه‌های شریعتی از سوی جناح‌های مختلف فکری و سیاسی ادامه دارد و این عامل دیگری است که او را در کانون توجه قرار داده. مرگ بر ایهام او را هم نباید از یاد برد که در این توجه عمومی عصری موثر است. مستند «شریعتی بدون روتوش» از این خیرمایه بهره برده است تا روایتی جدید از دکتر علی شریعتی بدست آید.

شریعتی، عشق، عرفان و مذهب

مستند با روایت زندگی شریعتی در دوران کودکی و نوجوانی شروع می‌شود و از روزهایی می‌گوید که او از مکتب پدر (محمدتقی شریعتی) بهره می‌گرفته نقطه عطف اول مستند جایی است که پای عشق به پوران شریعت رضوی و ماجرای خواستگاری ناکام او، و در نهایت ازدواج به میان می‌آید. مخاطب این جای می‌برد که ازدواج شریعتی با دختری متجدد، واکنش چندان مثبتی از سوی همشهریان‌ش به همراه ندارد. شریعتی اما با این ازدواج و نیز شامل متفاوت (ریش ناشده) می‌خواهد نشان دهد، یا در مسیری عکس تصورات جامعه سنتی مذهبی گذاشته است. در همین بخش از مستند، ریشه گرایش‌های سیاسی شریعتی واکاوی می‌شود؛ درست‌تر زمانی که در فرانسه است و فرصت آشنایی با نهضت مقاومت ملی الجزایر را بدست می‌آورد. مستند روی چند مساله کلیدی دیگر هم دست می‌گذارد؛ از جمله طرفداری شریعتی از صدق، زندانی شدن در زندان قزل قلعه، سروردگی سیاسی بعد از ورود به دانشگاه و … در نهایت نتیجه می‌گیرد که این مسائل او را به سمت ادبیات و عرفان سوق می‌دهد. دیگر نقطه عطف ابتدایی مستند جایی است که اشاره می‌شود شریعتی فرانسوی را ترجمه می‌کند و هم‌زمان واکنش انتقادی روحانیون و روشنفکران (از جمله امیرپرویز پویان) را به خود می‌بیند. این کتاب درباره زندگی و اندیشه سلمان فارسی نخستین مسلمان ایرانی است. در این مستند مرحوم حیدر رحیم پور ازغدی (دوست شریعتی) جمله ای مهم به زبان می‌آورد که مبین دگرگونی شریعتی در جوانی است: «ما که با بود خیلی مذهبی نبود، به فرانسه که رفت

مدام می‌گفت برابم کتاب‌های مذهبی بفراستند»

مستند «شریعتی بدون روتوش» بلافاصله پس از آن که یک شخصیت جدی از شریعتی ترسیم می‌کند، سراغ رویی دیگری از او می‌رود. این جا است که مخاطب با وجه دیگری از او آشنا می‌شود. داریوش ارجمند (بازبگر و از شاگردان شریعتی) می‌گوید که او ابایی از نقد ادماها نداشت و برای بیان منظور خود به سبک استادش بخشی از شعر «مستان» اخوان ثالث را با لحنی متلک گویا می‌خواند: «مسیحای جوانمرد من ! ای ترسای پیر پیرهن چرکین…» به گفته ارجمند، شریعتی چنین اشعار انتقادی را در تضاد با مدح اخوان از اسدالله علم (چهره سیاسی وقت) می‌داند. در همین بخش از مستند صدای جلال متینی، رئیس وقت دانشکده ادبیات مشهد به گوش می‌رسد که می‌گوید شریعتی معلم نامنظمی بود، نمرات دانشجویان را دبر می‌داد، حضور و غیاب نمی‌کرد، بی توجه به حرف ما و سلاواک کار خودش را می‌کرد و از اسلام می‌گفت و … این دست روایت‌ها به مخاطب کمک می‌کند تا با وجهی دیگر از شخصیت شریعتی آشنا شود.

شریعتی و مذهبی‌ها

بخش دیگر مستند از جایی آغاز می‌شود که شریعتی از تدریس در دانشگاه منع شده است و او رسالت خود را در قالب سخنرانی در حسینیه ارشاد پی می‌گیرد. همین جا است که ریشه اختلاف مذهبی‌ها با او و عقایدش مورد بررسی قرار می‌گیرد. شریعتی در روزهای نخست مورد حمایت استاد مطهری است اما روحانیون شاخص تهران مثل حجت الاسلام فلسفی، شیخ احمد کافی و شیخ قاسم اسلامی نوع نگاه او به اسلام را برنمی‌تابند. در جایی از مستند سخنرانی او به گوش می‌رسد که به طیفی از مذهبیین کنایه می‌زند که می‌گویند چارپشت را می‌ترسای و … وجه چنین نگرش‌ی را «احراف مذهبی» می‌داند. در نهایت سارنده مستند به این نکته اشاره می‌کندد که هیئت‌های مذهبی به سرکردگی مهدیه تهران، شدیدترین انتقادها را از حسینیه ارشاد می‌کنند.

شریعتی و سازمان مجاهدین

مسئله مهم دیگری که مستند در بی واکاویه آن است، برجسب «مارکسیست اسلامی» است که بر شریعتی می‌خورد. این اتفاق وقتی رخ می‌دهد که لحن شریعتی در انتقاد از حکومت گزندت‌زد و تفسیرهای سوسیالیستی او، از تاریخ و جامعه پررنگ تر می‌شود. در مستند اشاره می‌شود که بعد از این ماجرا، استاد مطهری آرام از شریعتی فاصله می‌گیرد و جبهه مخالفان با حضور چهره‌هایی چون علامه طباطبایی، علامه عسکری، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله مهاجی یزدی و … قوی تر می‌شود. چه بسا اگر اسنادی درباره چرایی مخالفت این چهره‌ها و با روایتی از کارشناسان در این باره ارائه می‌شد، وزن مستند بالاتر می‌رفت و با ایهامات پاسخ مستدل تری داده می‌شود. با این حال، سازنده سمت شریعتی می‌آیدستند و صدای او که توأم با گلّه از کسانی است که حرف او را بخوبی فهم نکرده اند، به گوش می‌رسد.

شریعتی و سازمان مجاهدین

زمان زیادی طول کشید تا شخصیت و دغدغه‌های واقعی دکتر شریعتی به درستی تفسیر شود. مستند «شریعتی بدون روتوش» نیز چنین می‌کند و به همین خاطر فیلم را از جایی که او را واکاوی ارتباط او با سازمان مجاهدین قرار داده است. محمد عطریان‌فر (مبارز دوران انقلاب) با ادله ثابت می‌کند او معلم سازمان مجاهدین خلق نبوده است. همچنین از طریق نریشن به این مساله اشاره می‌شود که او سر قرار مخفیانه با سران رهبران سازمان نیامد و وقتی سرافش رفتند دیدند خوابیده است!ا خاتمه محمد علی بگفی (فیلمساز و از شاگردان شریعتی) هم روایت دست اولی است که اتهام همکاری شریعتی با سازمان مجاهدین را رد می‌کند. صحبت‌های لطف الله میمنی از رهبران سازمانی مجاهدین خلق هم به همین منظور در مستند مورد استفاده قرار گرفته است.

شریعتی و ساواک

در ذهن نسل پس از انقلاب یک ایهام دیگر وجود داشت: آیا شریعتی با ساواک همکاری می‌کرد؟ مستند در صدد بررسی این مساله است و با ذکر دلیل این اتهام را از بین می‌برد. سازندگان مستند، ساواک را «اتش بیار مرکه» می‌دانند که قصد داشتند از اختلاف میان چهره‌های شاخص مذهبی با شریعتی، بهره ببرند اما موفق نشدند. در مستند به این مساله اشاره می‌شود که شریعتی از دوران تدریس در دانشگاه زیر نظر ساواک بوده است و حتی حسینیه ارشاد به دستور مستقیم شاه تعطیل می‌شود. وجه مهم دیگر مستند جایی است که اشاره می‌شود شریعتی مصاحبه تلویزیونی برای برخورداری از عفو شاه را رد می‌کند، حتی تشویق چهره‌هایی مثل احسان نراقی و دکتر برهانی در او اثر ندارد.

شریعتی و مرگ

مستند «شریعتی بدون روتوش» در حالی رو به پایان می‌رود که دکتر علی شریعتی روزهای سختی را تجربه می‌کند. او از تدریس در دانشگاه منع شده و حسینیه ارشاد تعطیل است. شریعتی با چهره‌های انقلابی مثل حسن حبیبی و مصطفی چمران ارتباط می‌گیرد تا به خارج از کشور برود و آرمانش را آن جا ادامه دهد. بخش احساسی فیلم جایی است که در شب خنداخافظی، به همراه همسر و فرزند، ترانه «مرا بیوس برای آخرین بار» را همخوانی می‌کند. این سکانس، از جمله مهربانیت‌ای است که مستند را جذاب می‌کند و نشان می‌دهد سازندگان برای نمایش چهره شریعتی بدون روتوش، گام‌ها را درست برداشته اند. مستند به فرجام زندگی شریعتی هم می‌پردازد اما در این اثر هم پاسخی روشن به مخاطب داده نمی‌شود که آیا او کشته شده است یا به مرگ طبیعی از دنیا رفته. این فیلم، تولید خانه مستند سازمان اوج، به کارگردانی محمد سمیع‌پور و تهیه‌کنندگی مهدی مطهر است که در جشنواره سینما حقیقت به نمایش در خواهد آمد.

منبع: خیر آنلاین



عجیب» را در چندین بازار کوچکتر از جمله کل ماریانه، المارزی و اندونزی ارکان تکند، زیرا این فیلم‌های رایج‌های این همجنسگرایانه است و به طور مرتب توسط